

در میان واحدهای کشاورزی که در تولید کالا شرکت دارند و تقریباً هیچ بخشی از تولید به مصرف خانواده نمی‌رسد، واحدهایی که کمترین تعداد مزدگیران را در استخدام دارند و در صورت لزوم به نیروی کار ارائه شده توسط خانواده کفايت می‌کنند ولی در عین حال به اندازه‌ای وسعت دارند که بتوانند مالکان را بر روی زمین نگه دارند، کمتر از سایر واحدهای از خالی شدن روستاهای آسیب می‌بینند؛ این واحدها عموماً ۵ تا ۲۰ هکتار وسعت دارند. این امتیازی برای این واحدها محسوب می‌شود که گرایش به سوی قطعه‌قطعه شدن زمین، که مشخصاً این قبیل واحدهای را تهدید می‌کند، هر قدر ترک روستا در میان جمعیت کشاورزی بیشتر احساس شود کاوش می‌یابد. آرزوی دسترسی به زمین کاوش می‌یابد و قیمت‌های زیاده از حد املاک کوچک تقلیل پیدا می‌کنند. قطعه‌قطعه شدن زمین دیگر به صرفه نیست و تجزیه آن پایان می‌پذیرد. بنابراین تعجب آور نیست که این واحدهای در آلمان تنها واحدهایی باشند که به شکلی حقیقی توسعه یافته‌اند. سطح اشغال شده توسط کشاورزی از سال ۱۸۸۲ تا سال ۱۸۹۵، به میزان ۶۴۸,۹۶۹ هکتار افزایش یافته است. واحدهای ۵ تا ۲۰ هکتاری به تنهایی رشدی برابر ۵۶۳,۴۷۷ هکتار داشته‌اند، سطح واحدهای ۱ تا ۲ هکتاری به میزان ۵۰,۱۷۷ هکتار و سطح واحدهای ۲۰ تا ۵۰ هکتاری معادل ۶۲,۸۹۸ هکتار کاوش یافته است. برای ۱۰۰ هکتار اشغال شده توسط کشاورزی، تعداد واحدهای مختلف به صورت زیر آورده شده است:

۱۰۰۰ پیش از هکتار	۱۰۰۰ تا ۱۰۰ هکتار	۱۰۰ تا ۲۰ هکتار	۲۰ تا ۵ هکتار	۵ تا ۲ هکتار	۲ تا ۱ هکتار	کمتر از ۱ هکتار	
۲۲	۲۲۲	۳۱۱	۲۸۸	۱۰۰	۳۳	۲۴	۱۸۸۲
۲۵	۲۱۶	۳۰۳	۲۹۹	۱۰۱	۳۲	۲۵	۱۸۹۵
+۳	-۶	-۸	+۱۱	+۱	-۱	+۱	افزایش (+) کاوش (-)

واحدهای دهقانی متوسط بین ۵ تا ۲۰ هکتار، تنها واحدهایی هستند که به شکل محسوسی توسعه یافته‌اند؛ واحدهای متعلق به دهقانان بزرگ (۲۰ تا ۱۰۰ هکتار) بیش از همه کاوش یافته‌اند. این ارقام شهروندان محترمی را که در طبقه دهقان محکم‌ترین حصار نظم مستقر را می‌بینند غرق در خوشحالی می‌کند (او گردش نمی‌کند، ثابت است، منظورش کشاورزی است، و با شعف فریاد می‌زنند؛ دکترین گالیله‌مآبانه در مورد سوسیالیسم اشتباه است!)

در واقع گرایش‌ها به سوی تمرکز و عدم تمرکز، که در طول قرن تا سال ۱۸۸۰ در هم‌جا جریان داشت، در این ارقام منعکس نیست؛ به نظر می‌رسد که دهقانان شاهد عصر جدیدی از پیدایش و فور در جهت ویران نمودن کلیه گرایش‌های سوسیالیستی صنعت‌اند. ولی این وفور و رونق بر هیچ مبنای حقیقی بنا نشده است. این رونق از رفاه دهقانان حاصل

نمی شود، بلکه از شرایط فقر و تنگدستی که گریبانگیر کل کشاورزی است ناشی می شود. این رونق از همان عواملی ناشی می شود که باعث گردیدند ماشین آلات ارائه شده در کشاورزی، که قبل امتحان خود را داده بودند، رها شوند، اشکال فضایی قراردادهای کاری دوباره زنده گردند و بالاخره زمین های زیر کشت به صورت مرتع درآیند و مزرعه ها دیگر به زیر کشت نروند. روزی که کشاورزی بتواند به شکلی رضایت بخش مسئله کارگر یعنی راحل کند و در نتیجه آن جهش تازهای را در خود ایجاد کند، گرایش هایی که تا امروز مساعد واحد های کشاورزی متوسط بودند از میان می روند.

از سوی دیگر نباید امیدوار بود که به طول انجامیدن انحطاط کشاورزی منجر به محرومی واحد های کشاورزی بزرگ و کوچک شود و باعث تفوق طبقه متوسط دهقان گردد - همان طوری که سیمونندی در اوایل قرن با شوکی زایدالوصفت آن را توصیف می کرد - و به آنها این امکان را بدهد که در مقابل هر گونه تکامل و تحول اجتماعی این واکنش را نشان دهند: تو از این پا فراتر نخواهی گذاشت.

هرچند در میان تمام طبقات جمعیت کشاورزی که کالا تولید می کنند، طبقه دهقانان متوسط کمتر از سایرین از کمبود نیروی کار صدمه دیده است ولی بیش از دیگران زیر بار سایر هزینه هایی که کشاورزی متوسط را از پای اندخته اند قرار گرفته است. دهقان متوسط است که بیش از همه توسط نزول خوار و واسطه ها مورد استثمار قرار می گیرد، فشار مالیات های سنگین و انعام خدمت وظیفه بر دوش این دهقانان بیش از سایرین سنگینی می کند و زمین این قبیل دهقانان آسان تر از بقیه فقیر و فرسوده می شود؛ و از آنجایی که این واحد ها، در میان واحد هایی که کالا تولید می کنند، تولیدشان بیش از همه به شکلی غیرعلمی و ناصحیح صورت می گیرد، لذا برای حفظ رقابت اکثر اوقات تن به کاری طاقت فرسا و تغذیه ای ناکافی می دهند. به یاد این ضرب المثل بیفتیم که نشان می داد دهقانان خردپا تا زمانی که کوچک باقی بمانند نسبتاً خوب شاخت هستند اما «زمانی که شخص خودش صاحب حیوانات شخم زن می شود زندگی سخت می شود».

ملک تقریباً قابل ملاحظه شان هنوز دهقانان را بر روی زمین نگه می دارد؛ ولی نه فرزندانشان را. فرزندان دهقانان متوسط نیز مانند فرزندان دهقانان خردپا و کارگران مزدگیر شروع به مهاجرت می کنند، و هر قدر بیشتر با صنعت آشنا شوند این امر تسريع می شود. یکی از استان هایی که دهقانان یا تمام نیرو خودشان را نگه داشته اند شلوپیگ - هولشتاین است که گزارش زیر درباره آن جاست: «نوکران و حتی پسران دهقانان که تا قبل از ورودشان به خدمت وظیفه در مزرعه پدری شان کار می کردند بعد از تمام خدمت سریازی، حتی اگر حرفه ای فرانگر فته باشند، برای مدت زیادی به روسنا بازنمی گردند؛ آنها به شهر می روند زیرا زندگی روسنا دیگر باب میل شان نیست».^۱

ولی فرزندان دهقان متوسط بدزودی از تبدیل شدن به کارگران وی خسته و مستفرم می شوند؛ کارگرانی که بیش از همه با آنها بدرفتاری می شود و کمتر از همه دستمزد می گیرند. آنها هر چه بیشتر

سعی می‌کنند خودشان را از توحش دهقانی نجات دهند؛ و هر چه تعداد خانواده دهقان متوسط کاهش یابد، کمتر جوابگوی خواسته‌های مبرم واحد بهره‌برداری است و در نتیجه نقش کارگران مزدگیر در این گونه بهره‌برداری‌ها مهم‌تر می‌شود، و مسئله کارگر بر مشکلات دیگری که این قبیل واحد‌های کشاورزی با آن درگیرند افزوده می‌شود.

حتی امروزه نیز دهقانان متوسط از محافظه کاری، یعنی رضایت از اوضاع فعلی، دست برداشته‌اند. بر عکس، آنها نیز مانند آشی ناپذیر ترین سوسیالیست‌ها خواهان تغییر اوضاع موجودند، ولی جهت و سوی این تغییرات برای آنها به گونه‌ای دیگر است. با وجود این آنها علی‌رغم خشونت رفتارشان انقلاب نمی‌کنند، دولت را از میان نمی‌برند، ولی دیگر به عنوان مدافعان نظم مستقر شناخته نمی‌شوند. بحران ارضی به کلیه طبقات تولیدکننده در کشاورزی سرایت می‌کند؛ دهقانان متوسط نمی‌توانند از این بحران در امان بمانند.

رقابت محصولات ماوراء بخار و صنعتی شدن کشاورزی

الف. صنعت مخصوص صادرات

در فصل‌های گذشته دیدیم که شیوه تولید سرمایه‌داری، که زنجیرهای نظام فضدالی را گستالت و قوه محركة فوق العاده‌ای به کشاورزی بخشید (قوه‌ای که باعث گردید کشاورزی در چند دهه معادل هزار سال گذشته پیشرفت کند)، گرایش‌هایی را رشد داد که بیش از پیش برای کشاورزی دشواری آفرینند و سبب شدنده اشکال مالکیت مربوط به این شیوه تولید مدرن هر چه بیشتر خلاف احتیاجات یک کشت علمی و صحیح قرار گیرند.

گرایش‌های مایوس‌گتنده از مدت‌ها قبل احساس می‌شوند، ولی تا زمانی که مالک ارضی قادر بود هزینه‌های ناشی از آنها را بر دوش دیگران قرار دهد تأثیرشان بر خود کشاورزی و مالک ارضی ناچیز بود. از زمان انهدام دولت فضدالی تا زمانی که مطلب فوق صحبت داشت - این دوران که تاریخ آخر قرن نوزدهم به طول انجامید - برای کشاورزی دوره‌ای طلایی محسوب می‌شد.

رسالة جامع وزارت کشاورزی در نوامبر ۱۸۵۹ درباره اقداماتی برای تشویق کشاورزی در پروس، همان‌طوری که مایتنز متوجه شده بود، به درستی چنین عنوان می‌کرد: «طولی نکشید که اثرات ناشی از قوانین کشاورزی آشکار شدن؛ به جای سستی، در جماعت کشاورزی فعالیتی موفقیت‌آمیز پدیدار شد ... پیش‌آمدن موقعیت‌های مساعد با یکدیگر باعث گردید که در میان دهستانان مالک و مالکان زمین‌های اشراقی نوعی رفاه عمومی گسترش یابد و قیمت خرید کلیه املاک، به دنبال آزادی کامل کشت و رقابت نامحدود میان خریداران، به شکل قابل ملاحظه‌ای بالا برود».^۱

امروزه لحن صحبت وزرای کشاورزی پروس به گونه‌ای دیگر است.

تا ربع آخر قرن نوزدهم، برخلاف قیمت محصولات صنعتی، قیمت مواد غذایی مسلماً

۱. مایتنز، زمین و شرایط اقتصادی کشاورزی در ایالات پروس، جلد ۱، ص ۴۰.

افزایش یافته است. در برخی موارد قیمت‌های فوق حتی سریع‌تر از دستمزدها افزایش یافته، به حدی که وضعیت کارگران نه تنها به عنوان تولیدکننده بدتر گردید (سهم ارزش اضافی افزایش می‌یافتد، یعنی سهم ارزش تولید شده توسط خودشان کاهش می‌یافتد)، بلکه به عنوان مصرف‌کننده نیز وخیم‌تر شد. رونق و وفور کشاورزی از بدختی و فلاکت فراپاینده پرولتاریا ناشی می‌شد.

بنابراین، قیمت ۱۰۰۰ کیلوگرم گندم در سال‌های زیر به این شرح بود:

پروس	فرانسه	انگلستان	
۱۲۱/۴۰mk	۱۹۲/۴۰mk	۲۶۶/۰۰mk ^۱	۱۸۳۰—۱۸۲۱
۱۳۸/۴۰	۱۹۹/۲۰	۲۵۴/۰۰	۱۸۴۰—۱۸۳۱
۱۶۷/۸۰	۲۰۶/۶۰	۲۴۰/۰۰	۱۸۵۰—۱۸۴۱
۲۱۱/۴۰	۲۳۱/۴۰	۲۵۰/۰۰	۱۸۶۰—۱۸۵۱
۲۰۴/۶۰	۲۲۴/۶۰	۲۴۸/۰۰	۱۸۷۰—۱۸۶۱
۲۳۵/۲۰	۲۴۸/۸۰	۲۴۶/۴۰	۱۸۷۵—۱۸۷۱

قیمت یک کیلوگرم گوشت گاو در برلین و لندن چنین بود:

لندن	برلین		لندن	برلین	
۱۰۱ pf	۸۵ pf ^۲	۱۸۶۰—۱۸۵۱	۹ pf	۶۱ pf	۱۸۳۰—۱۸۲۱
۱۱۳	۱۰۰	۱۸۷۰—۱۸۶۱	۹	۶۲	۱۸۴۰—۱۸۳۱
۱۳۱	۱۲۵	۱۸۸۰—۱۸۷۱	۸۷	۷۱	۱۸۵۰—۱۸۴۱

این افزایش ثابت حدود سال ۱۸۸۰ متوقف شد. قیمت ۱۰۰۰ کیلوگرم گندم چنین بود:

پروس	فرانسه	انگلستان	
۲۱۱/۲۰ mk	۲۲۹/۴۰ mk	۲۰۶/۸۰mk	۱۸۸۰—۱۸۷۶
۱۸۹/۰۰	۲۰۵/۶۰	۱۸۰/۴۰	۱۸۸۵—۱۸۸۱
۱۹۲/۰۰	۱۹۸/۳۰	۱۳۷/۰۰	۱۸۸۹

طبق آخرین گزارش کمیسیون ارضی مجلس انگلستان، در این کشور قیمت‌های رسمی تعیین شده برای گندم برای هر کوارتر^۱، به این شرح بود: (ر.ک. صفحه بعد)

(pf = pfennig = ۱/۲۵) (سانسیم ۲)

(mK = mark = ۱/۲۵) (فرانک ۱)

۳۲ شیلینگ و ۱۱ پنس	۱۸۹۱ - ۱۸۸۹ -
۳۳ شیلینگ و ۱ پنی	۱۸۹۲ - ۱۸۹۰ -
۳۱ شیلینگ و ۲ پنس	۱۸۹۳ - ۱۸۹۱ -
۲۶ شیلینگ و ۶ پنس	۱۸۹۴ - ۱۸۹۲ -
۲۴ شیلینگ و ۱ پنی	۱۸۹۵ - ۱۸۹۴ -

در برلین یک کیلوگرم گوشت گاو از سال ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵ معادل ۱۱۹ فنیگ قیمت داشت؛ از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۰، رقم فوق به ۱۱۵ فنیگ رسید. در لندن از سال ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۵ قیمت یک کیلوگرم گوشت گاو به ۱۲۴ فنیگ می‌رسید؛ از سال ۱۸۸۶ تا ۱۸۹۰ رقم مذبور به ۱۰۱ فنیگ برای هر کیلوگرم رسید.

بنابراین از سال ۱۸۷۵ بهای مواد ضروری درجه یک برخلاف گذشته سیر نزولی داشت. دلیل این تغییر رانیز مانند سایر تغییرات مهم کشاورزی مدرن باستی در رشد صنعت دانست که باعث وابستگی بیش از پیش کشاورزی به آن می‌شود.

شیوه تولید سرمايه‌داری از طریق انباشت بدون وقفه سرمايه‌های جدید و از طریق تحول در تکنیک، که از پیشرفت‌های به وجود آمده در علومی که خود را در خدمت سرمايه گذاشتند ناشی می‌شود، دگرگونی دائم در تولید را ضروری می‌کند. بنابراین حجم محصولات به وجود آمده توسط تولید سرمايه‌داری، سال به سال در نزد ملت‌های دارای نظام سرمايه‌داری افزایش می‌یابد؛ این افزایش به مراتب از رشد جمعیت سریع‌تر است.

موضوع عجیبی که بیش می‌آید این است که این انباشت دائم ثروت به صورت مشکلی فزاینده برای تولیدکنندگان سرمايه‌دار درمی‌آید و علت‌ش این است که شیوه تولید آنها تولید ارزش اضافی‌ای است که به طبقه سرمايه‌دار و نه به پرولتاریا تعلق می‌گیرد و در عین حال این تولید در سطح وسیع انجام می‌شود و تولیدی برای مصرف توده‌هاست.

این یکی از اختلافات اساسی میان تولید سرمايه‌داری و تولید فتووالی یا کهن است. ارباب فتووال یا صاحب برده‌ها نیز از کارگران‌شان اضافه تولیدی به چنگ می‌آورندند، ولی این اضافه تولید توسط خود آنها یا انگل‌های اطراف‌شان مصرف می‌شد. ولی ارزش اضافی ایجاد شده توسط سرمايه‌داری، بر عکس، در ابتدا عموماً شکل تولیدی را پیدا می‌کند که توده‌های مردم باستی به دست آورند و فقط پس از آن می‌توانند شکل تولیدات مخصوص سرمايه‌داران را به خود بگیرند. سرمايه‌دار نیز باید همانند ارباب فتووال یا صاحب برده‌ها برای بالا بردن مصرف خود، مصرف توده‌ها را کاهش دهد؛ ولی علاوه بر آن، نگرانی دیگری نیز دارد که سایرین با آن بیگانه‌اند و آن عبارت است از کوشش دائم برای افزایش مصرف توده‌ای. این تضاد یکی از مشکلات مخصوص سرمايه‌داری مدرن است و در عین حال سخت‌ترین مشکلی است که سرمايه‌داری مدرن باستی بر طرف کند.

سیاستمداران ساده‌لوح و نیز سوسيالیست‌های پرحرارت از مدت‌ها پیش کوشیده‌اند برای سرمایه‌دار ثابت کنند که هر قدر مصرف توده‌های کارگر بیشتر باشد مصرف توده‌ای بالاتر خواهد بود و در نتیجه برای اینکه تولید سیر عادی خود را طی کند و حتی به طور ثابت در حال افزایش باشد، بهترین کار بالا بردن دستمزد است. ولی بهترین اثرش این خواهد بود که هر سرمایه‌دار با خشنودی ناظر افزایش دستمزد در کلیه صنایع به جز در صنعت مربوط به خودش باشد. یک آجوساز منفعتش در افزایش مصرف توده‌ای به وسیله افزایش دستمزدهای کارگران دیگر و نه افزایش دستمزد کارگران خودش است. درست است که هر قدر دستمزدها بالاتر باشند فروش سرمایه‌دار بیشتر خواهد بود اما تولید وی نه به خاطر فروش، بلکه به خاطر به جیب‌زدن سود است. ولی هر قدر ارزش اضافی بیشتر باشد سود بالاتر است – با ثابت فرض کردن بقیه عوامل – و ارزش اضافی نیز هر قدر دستمزد برای مقدار مشخصی از کارکمتر باشد افزایش می‌پابد.

بدین ترتیب سرمایه‌داران از دیرباز روش‌های بهتری از روش‌های افزایش مصرف توده‌های کارگر برای بالابردن مصرف توده‌ای محصولات تولید سرمایه‌داری می‌شناسند. آنها مشتریان خود را قبل از همه در میان پرولتاریای کارگری جست و جو نمی‌کنند، بلکه در توده‌های غیرپرولتری جمعیت و قبل از همه در توده‌های دهقانی جست و جو می‌کنند. دیدیم که صنایع خانگی چگونه توسط آنها در روستاهای نابود می‌شدند. بدین‌سان بازار بزرگی برای فروش محصولات شان ایجاد می‌گردید.

ولی این بازار هر قدر شیوه تولید سرمایه‌داری قوی تر شود و طبقه مزدگیران، که تنها بخشی از حجم عظیمی را که تولید می‌کنند به مصرف می‌رسانند، به صورت طبقه غالب جمعیت درآید کمتر جوابگوی احتیاجات آن است. گسترش بازار به خارج از محدوده‌های کشور، تولید برای بازار جهانی و رشد ثابت این بازار، شرایط حیاتی صنایع سرمایه‌داری اند. کوشش برای خوشحال کردن سیاه‌پوستان با چکمه و کلاه، و چیزی‌ها با دادن کشتی جنگی، توب و خط‌آهن با این هدف است. امرورزه بازار داخلی تقریباً به کلی به بازار خارجی وابسته است. این بازار است که در مورد رونق معاملات، مصرف کمزیاد پرولترها و سرمایه‌داران، و به همراه آنها در مورد تجار، صنعتگران و دهقانان تصمیم می‌گیرد.

زمانی که بازار خارجی (بازار جهانی) دیگر قادر به گسترش سریع نباشد شیوه تولید سرمایه‌داری به پایان خود رسیده است.

ب. خطوط آهن

تلاش‌های دائم صنعت برای گسترش بازارهای فروش بدون تحول و دگرگونی در وسائل حمل و نقل امکان‌پذیر نیست.

دیدیم که شیوه تولید سرمایه‌داری در وهله اول بر تولید در مقیاس عظیم استوار است. بنابراین به وسائل حمل و نقل در مقیاس بزرگ نیز احتیاج دارد. این وسائل تنها در امر صادرات محصولاتش به کارگرفته نمی‌شوند. صنعت بزرگ سرمایه‌داری به مقدار زیادی مواد اولیه احتیاج دارد، به طوری که

در مجاورت خود قادر به تهیه کردن و فراهم ساختن این مواد نیست. این صنعت افراد زیادی را در یک محل متراکم می‌کند به طوری که منطقه مزبور قادر به تغذیه همه آنها نیست. مواد اولیه و مواد غذایی به طور عمومی دارای ارزش اختصاصی ضعیفی هستند؛ یعنی در حجم زیاد و سنگینی از آنها تنها مقدار کمی کار مصرف شده است. بنابراین برای اینکه حمل و نقل این مواد در مقیاس وسیع و فاصله‌های طولانی با قیمت‌های سرسام آوری تمام نشود نیز هزینه‌های حمل و نقل باید بسیار پایین باشد.

چنین حمل و نقلی در اوایل تولید سرمایه‌داری فقط از طریق آب امکان‌پذیر بود. این شکل تولید فقط در نزدیک دریاها یا راه‌های مناسب رودخانه‌ای امکان رشد و توسعه داشت. ولی تولید سرمایه‌داری تنها خواهان ارزانی حمل و نقل نیست، بلکه سرعت عمل و امنیت در حمل و نقل در مقیاس بزرگ نیز مورد نظر است. سرمایه‌هر قدر سریع‌تر تجدید شود، مقدار کمتری از آن را می‌توان به جویان انداخت. در نتیجه با مقدار معینی سرمایه اهمیت سرمایه‌گذاری بیشتر خواهد بود. مثلاً اگر من کالاهایم را از منتجست به هنگ‌کنگ می‌فرستم، این موضوع که آیا در ظرف سه ماه پولم را دریافت می‌کنم یا در عرض یک سال، تفاوت زیادی دارد. اگر سرمایه‌من چهار بار در سال تجدید شود (اگر سایر شرایط را ثابت فرض کنیم) سود به دست آمده چهار برابر زمانی خواهد بود که سرمایه مذکور تنها یک بار در سال به جویان افتد.

از سوی دیگر هر قدر روابط سریع‌تر باشد، پیداکردن مشتری در نقاط دور بدون کندتر نمودن جویان سرمایه به کارگرفته شده در این مؤسسه یا افزایش مقدار آن امکان‌پذیرتر است.

هر قدر روابط سریع‌تر باشد، احتیاج کمتری به ذخیره‌های عظیم مواد اولیه برای حفظ فعالیت بهره‌برداری احساس می‌شود. از این رو هر نوع تکاملی در وضع وسایل حمل و نقل نتیجه‌اش تولید بیشتر با یک سرمایه معین، یا همان مقدار تولید با سرمایه‌ای کمتر، و بالاخره امکان گسترش بازارهای مواد اولیه خواهد بود.

امنیت تجارت نیز در همین جهت ایغای نقش می‌کند. این امنیت باعث کاهش ذخیره پولی و ذخیره‌های مواد اولیه برای سرمایه‌گذار می‌گردد؛ ذخیره‌هایی که وی هنگام فروش یا رساندن کالا مجبور بود برای حوادث پیش‌بینی شده، آماده در دسترس داشته باشد.

ولی از نظر سرعت و امنیت، حمل و نقل از طریق آب توسط کشتی‌های بادبانی، قایق‌های پارویی یا کشیدن کشتی با طناب، هنوز مطلوب نیست. کانال‌ها و رودخانه‌ها در زمستان یخ می‌بندند، طوفان امنیت دریا را به خطر می‌اندازد، نوزیدن باد و وزیدن بادهای مخالف برای معامله گر حتی خطرناک‌تر و مهیب‌ترند.

برای ایجاد اشکال حمل و نقل در مقیاس عظیم و مستقل نمودن تولید سرمایه‌داری از راه‌های آبی، ابتدا می‌بایستی به نیروی بخار دسترسی پیدا می‌شد تا امکان توسعه این شکل تولید در داخل قاره‌ها به وجود آید و دنیا را بتوان به بازار فروش عظیمی برای محصولات صنعت بزرگ، که در حال پیشرفت‌های چشمگیری است، تبدیل کرد.

اوایل این قرن بود که لوکوموتیوهای مجهز به تیروی بخار و راه آهن اختیاع گردیدند، ولی استفاده از آنها تقریباً متحصر بر مناطقی بود که صنایع بزرگ در آنجا غالب بودند. جنگ‌های بزرگ، که ضربه نهایی را به اروپای پیر و امریکای جوان وارد آوردند، راه را برای رشد سریع راه آهن در خارج از محدوده‌های صنایع بزرگ باز نمودند. از این زمان به بعد خطوط آهن، که قبلاً تنها مخصوصی از رشد سرمایه‌داری تلقی می‌شدند، کمک‌های نیز و متعدد خود را ارائه دادند. اگر روسیه بعد از جنگ کریمه و اتریش و مجارستان از سال ۱۸۵۹ به بعد (به خصوص بعد از سال ۱۸۶۶) به هر شکلی احداث راه آهن را تشویق می‌کردند علت‌ش را باید دلایل استراتژیک دانست. در مورد خطوط آهن رومانی، ترکیه و هندوستان نیز همین مطلب صادق است. ولی ملاحظات تجاری نیز دخالت دارد. این دولت‌ها برای رقابت با کشورهای سرمایه‌داری به پول احتیاج داشتند. ولی تنها چیزی که مردمان شان به بازار عرضه می‌کردند، مواد اولیه و مواد غذایی بود که برای جابه‌جا کردن آنها می‌بايستی وسایل حمل و نقل در مقیاس بزرگ ایجاد می‌گردید.

راه آهن ایجاد شده توسط سرمایه‌داران امریکایی بعد از جنگ داخلی، که باعث برتری سرمایه در کشور گردیده بود، اولین کارش خدمت به این هدف بود. موقوفیت‌های این خطوط آهن باعث تشویق روح تقلید گردید و امروزه یکی از اصلی‌ترین سرمایه‌گذاری‌های اروپایی، احداث خط آهن در مناطق کاملاً عقب‌افتاده از نظر اقتصادی، دور از اروپا و اغلب خالی از سکنه است. احداث این خطوط نه تنها برای سرمایه‌های فراوانی که سرمایه‌داران اروپایی زیر آنها در حال خفه شدن هستند یک بازار فروش عالی را فراهم می‌کند و غالباً بازارهای جدیدی را برای صنعت اروپا که به سرعت در حال توسعه است به وجود می‌آورد، بلکه امکان ایجاد مراکز جدید برای واردات مواد اولیه و مواد غذایی را نیز فراهم می‌کند.

گیفن^۱ جدول زیر را به تازگی درباره طول خطوط آهن در اوایل سال‌های زیر به واحد مایل انگلیسی (۱۶۰۹ متر) ارائه داده است:

۱۸۴۰	۱۸۵۰	۱۸۶۰	۱۸۷۰	۱۸۸۰	۱۸۹۰	
۱۰۵,۲۸۴	۱۴۱,۰۵۲	۱۰۵,۴۲۹	۶۴,۶۶۷	۳۲,۳۵۴	۱۴,۵۵۱	– اروپا
۲۲۹,۷۲۲	۲۱۲,۷۲۴	۱۰۹,۵۲۱	۵۸,۸۴۸	۳۲,۵۴۷	۹,۶۰۴	– امریکا
۲۶,۸۹۰	۴۲,۰۲۳	۹۹۴۸	۵۱۱۸	۸۴۴		– آسیا
۱۳,۸۸۸	۱۳,۳۳۲	۴۸۸۹	۱۰۴۲	۳۵۰		– استرالیا
۸۱۶۹	۶۵۲۲	۲۹۰۴	۹۵۶	۲۷۸		– افریقا
۴۳۳,۹۵۳	۳۹۶,۱۵۳	۲۳۲,۶۹۱	۱۳۰,۶۳۱	۶۸,۳۷۳	۲۴,۱۰۵	مجموع

در سال ۱۸۶۰ وسعت شبکه راه آهن اروپا معادل نصف شبکه جهانی بود، در سال ۱۸۹۵ تنها $\frac{1}{3}$

آن تخمین زده می شد. در این مدت طول راه آهن اروپا تقریباً ۵ برابر، طول راه آهن امریکا ۷ برابر و طول خطوط آهن سه بخش دیگر جهان حدود ۳۰ برابر گردید. نیروی بخار نیز، گرچه در مرتبه ای پایین تر، در امور کشتی رانی تحولاتی به وجود آورد. گزارش جاناش^۱، گنجایش کشتی هایی را که بین کشورهای مهم مجاور دریا رفت و آمد می کردند طبق جدول زیر نشان می دهد:

سال	تعداد کشورها	تعداد کل شبکه ها	تعداد شبکه های مربوط به کشتی های مجهز به نیروی بخار
۱۸۷۲	۳۸	۱۷۷,۲۲۶,۶۰۰	۵۲,۹۰۸,۹۰۰
۱۸۷۶	۴۵	۱۴۹,۷۸۵,۳۰۰	۱۰۰,۷۵۴,۷۰۰
۱۸۸۹	۴۱	۳۶۰,۹۷۰,۸۰۰	۲۸۷,۹۶۵,۱۰۰
۱۸۹۲	۴۱	۳۸۲,۴۸۰,۶۰۰	۳۱۳,۳۹۳,۱۰۰

هزینه های حمل و نقل توسط راه آهن و کشتی به طور ثابت در حال کاهش اند. طبق گزارش سوینگ^۲، کرایه متوسط کشتی برای حمل گندم از شیکاگو به نیویورک، برای هر بواسو، به شرح زیر است:

سال	از طریق آب	از طریق آبرسان
۱۸۶۸	۲۴/۵۴ سنت	۴۲/۶ سنت
۱۸۸۴	۶/۶۰ سنت	۱۲٪

هزینه حمل و نقل گندم از نیویورک به لیورپول توسط نیروی بخار به طور متوسط در سال ۱۸۶۸ برابر بود با ۱۴/۳۶ سنت برای هر بواسو، و در سال ۱۸۸۴ تنها برابر بود با ۶/۸۷ سنت برای هر بواسو.

از آن زمان به بعد، کرایه کشتی باز هم کاهش یافته است. طبق سالنامه ایالات متحده^۳، و بخش «شاورزی»، ۱۸۹۶، برای هر بواسو گندم بین نیویورک و لیورپول این ارقام به چشم می خورد:

سال	زانویه	ژوئن
۱۸۸۵	۹/۳۰ سنت	۵/۰۰ سنت
۱۸۹۰	۱۱/۱۳ سنت	۲/۷۵ سنت
۱۸۹۶	۶/۱۲ سنت	۴/۰۰ سنت

در سال ۱۸۹۳، حمل ۱۰۰ لیور گندم از شیکاگو به نیویورک از طریق راه آهن ۲۵ سنت هزینه داشت، در سال ۱۸۹۷ این هزینه به ۲۰ سنت کاهش یافت.

این توسعه در زمینه حمل و نقل، وضعیت کشاورزی اروپا را عمیقاً تغییر داد. همان طور که قبل از گفته شد، ارزش ویژه محصولات کشاورزی پایین است، بدین معنی که این محصولات در حجم زیاد و وزن قابل ملاحظه، مقدار نسبتاً کمی کار انسانی را در خود متبلور می‌کنند، مثلاً سبزیجنبش، علوفه، شیر، میوه‌جات، گندم و حتی گوشت رامی توان نام برد. بسیاری از آنها تحمل حمل و نقل های طولانی را ندارند، نظیر گوشت، شیر و بسیاری از میوه‌ها و سبزیجات. با وسائل حمل و نقل ابتدایی، حمل و نقل این محصولات بسیار گران تمام می‌شود و انتقال آنها به نقاط نسبتاً دور تقریباً غیرممکن بود. تهیه آذوقه برای بازار شهر عمدها به صورت امری محلی باقی مانده بود و تنها برای املاک مجاور به صرفه به نظر می‌رسید. این املاک نزدیک، متربول بهره بردن از مصرف کنندگان شهری را از آن خود ساخته بودند و در سطح وسیعی از آن استفاده می‌کردند. هزینه‌های بالای حمل و نقل محصولاتی که به خاطر پاسخگویی به احتیاجات شهر از املاک دورتری به آنچه حمل می‌شدند باعث افزایش بهرهٔ مالکانه تفاضلی املاک نزدیک‌تر گردید. مشکلات رو به افزایشی که باعث می‌گردید تا منطقه تهیه آذوقه از آنجه هست گسترش بیشتری پیدا نکند، سبب شد تا بهرهٔ مالکانه مطلق بیش از حد افزایش یابد.

تا زمانی که احداث خط‌آهن به مناطق مربوط به صنایع بزرگ محدود می‌شد تغییرات چشمگیری به وجود نیامد. خطوط آهن، منابع جدیدی را برای تدارک آذوقه به روی بازارهای شهرها باز کردند، ولی این املاک که دعوت به فرستادن مواد غذایی می‌شدند در همان شرایطی تولید می‌کردند که املاک مجاور شهرها تولید می‌کردند. این خطوط آهن قبل از هر چیز باعث رشد و توسعه فوق العاده بازار شهرها گردیدند. اینها هستند که رشد سریع و گسترش عظیم شهرهای بزرگ را، که یکی از خصوصیات بارز دوران ماست، امکان پذیر نمودند. ولی باعث پایین آمدن بهرهٔ مالکانه شدند. بر عکس، از زمان شروع احداث خطوط آهن تا سال ۱۸۸۰، بهرهٔ مالکانه به سرعت در همه کشورهای اروپای غربی افزایش یافت. خطوط آهن تعداد مالکان ارضی‌ای را که از بالا رفتند بهرهٔ مالکانه سود می‌برند به سرعت افزایش دادند و حجم بهرهٔ مالکانه‌ای را که به مالکان واحد‌های کشاورزی دور از شهرها می‌رسید به طرز شگرفی رشد دادند.

ولی خطوط آهنی که در کشورهای عقب افتاده از نظر اقتصادی احداث گردیده‌اند تأثیر کاملاً متفاوتی دارند. آنها نیز به زحمت باعث افزایش محصولات غذایی شدند. در شرایطی که باعث افزایش ذخیره مواد غذایی شدند این امر منجر به توسعه بازار شهری گردید و به رشد جمعیت صنعتی، که بدون واردات محصولات غذایی از موارد بخار به اروپا نمی‌توانست با چنین سرعتی افزایش یابد، دامن زد. کمیت مواد غذایی وارد شده نیست که می‌تواند برای کشاورزی اروپا تهدیدکننده باشد، بلکه شرایط تولید این محصولات تهدیدآمیز است. شرایط تولید این محصولات مجبور به تحمل هزینه‌هایی نیست که شیوه تولید سرمایه‌داری بر کشاورزی بر تحمیل می‌کند؛ و با

ظاهر شدن محصولات ماوراء بحار در بازار، برای کشاورزی اروپایی تحمیل هزینه‌های ناشی از مالکیت خصوصی بر زمین و تولید کالایی به شکل سرمایه‌داری بر توده مصرف کنندگان (هزینه‌هایی که بر خود کشاورزی فشار می‌آورند) غیرممکن خواهد گردید. بنابراین کشاورزی بهناچار این هزینه‌ها را رأساً متحمل می‌شود؛ و امروزه بحران ارضی از این امر ناشی می‌شود.

ج. عرصه‌های رقابت مواد غذایی

کشورهایی را که کشاورزی‌شان با هزینه‌ای کمتر از کشاورزی اروپایی تولید می‌کند می‌توان به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: محدوده‌های استبداد شرقی، و کلندی‌های آزاد یا کلنی‌های سابق؛ با ذکر این مطلب که کشورهایی مانند روسیه را می‌توان در گروه اول قرار داد. ولی از نظر جمعیت کشاورزی، این تقسیم‌بندی در مجموع کاملاً قابل قبول است.

در کشورهای گروه اول، جمعیت کشاورزی کاملاً در معرض استبداد دولت و طبقات حاکم قرار گرفته است. سرمایه‌داری در آنجا هنوز یک زندگی سیاسی ملی ایجاد نکرده است. ملت در آنجا، لاقل در روسیه، مجموعه ناهمگونی از جماعت‌های روستایی است که هر کدام به طور پراکنده به زندگی خود ادامه می‌دهند و این پراکنده‌گی به حدی است که قادر به مقاومت در برابر قدرت دولت متمنکر نیستند. مادام که این جماعت‌ها به محدوده تولید کالایی ساده نفوذ نکرده‌اند موقعیت دهقان در چنین کشوری به طور کلی زیاد بد نیست. او با مقامات دولتی ارتباط شخصی زیادی ندارد. جماعت که به شکلی دموکراتیک سازماندهی شده است از وی حمایت می‌کند و نماینده او در مقابل دولت به شمار می‌رود. مقامات دولتی به غیر از جماعت به وسائل چندانی برای اعمال فشار بر وی دسترسی ندارند و خواهان آن هم نیستند، زیرا قادر نیستند کلیه محصولات طبیعی حاصل از مالیات را به کار ببرند. ستمگری و خراج‌گیری استبداد شرقی بیشتر در شهرها در مورد درباریان، کارگزاران بزرگ و تجار ژروتمند به چشم می‌خورد تا در روستاهای.

ولی همین که دولت به نوعی با سرمایه‌داری اروپایی تماس پیدا می‌کند این وضع کاملاً تغییر می‌کند. ورود تمدن اروپایی به یک کشور به شکل نظامی‌گری، دیوان‌سالاری و قرض‌های دولتی خواهد بود، و این امر در عین حال که احتیاجات پولی دولت مزبور را افزایش می‌دهد بر قدرتش در مقابل جماعت‌های روستایی نیز خواهد افزود. مالیات‌ها تبدیل به مالیات‌های پولی می‌شوند یا در حقیقت مالیات‌های پولی ناچیزی که قبلًا وجود داشتند به ارقام سرسام‌آوری تبدیل می‌شوند. کشاورزی در این کشورها مهم‌ترین شاخه تولید را تشکیل می‌دهد، و تقریباً کلیه هزینه‌های مالیاتی بر دوش آن سنگینی می‌کنند، مخصوصاً که جمعیت کشاورزی قادر به مقاومت نیست. خوشبختی آن به سر آمدۀ است. با استفاده از نیروی خویش و با کاویدن منابع زمین، باید آنچه را که ممکن است از او پکیجند از آن به دست آورد. اوقات فراغتی که قبلًا صرف کارهای هنری می‌شد، به سر آمده است. مجسمه‌سازی‌های زیبا بر روی چوب و قلاب‌دوزی‌های قشنگ دهقانان جنوب روسیه تنها به صورت خاطراتی باقی مانده‌اند؛ خاطراتی از وفور گذشته. برداشت محصول به مراتب از گذشته

بیشتر است؛ به زمین اجازه استراحت داده نمی‌شود. با وجود این به جز آنچه برای میراث‌ترین احتیاجات زندگی ضروری است بقیه به بازار فرستاده می‌شوند. ولی این همه خریدار را از کجا باید پیدا کرد، بهخصوص در کشوری که تقریباً کلیه ساکنان آن دهقان و خواهان فروش مواد غذایی خویش‌اند و احتیاجی به خرید این مواد ندارند؟ بنابراین صادرات مواد غذایی برای دولت به صورت مسئله‌ای حیاتی درمی‌آید؛ اگر خواهان دریافت مالیات به صورت پولی باشد، احداث راه‌آهن از داخل کشور به بنادر یا مرزها امری ضروری خواهد بود.

بهزحمت می‌توان از تثبیت قیمت این مواد غذایی براساس هزینه تولید سخن گفت. این محصولات به شکل سرمایه‌داری تولید نگردیده و زیر فشار دولت و نزول خوار، که مالیات‌های پولی آنها را جلب کرده‌اند، به فروش می‌رسند. هر قدر مالیات‌ها و نرخ‌های نزول دهنده‌گان بالاتر باشند، بدینختی و انتقاد دهقان مقروض بیشتر خواهد شد و احتیاج باعث می‌شود تا محصولاتش را به هر قیمتی از سر خود باز کند، و به دنبال آن حجم کاری که برای جبران قرضش باشیست به شکلی مجانی برای وام‌دهنده (دهقان ثروتمند، صاحب مسافرخانه یا مالک) انجام دهد افزایش می‌باید. در نتیجه مقدار محصولی که به بازار می‌برد بیشتر و حاصل وی از آن کمتر می‌شود و محصولات تولید شده توسط زمین‌های وام‌دهنده‌گانش ارزان‌ترین قیمت‌ها را خواهند داشت. هزینه‌های رو به افزایشی که مالیات‌ها و ریا بر دهقانان تحمیل می‌کنند باعث گران شدن محصولات‌شان نمی‌شوند، بلکه بر عکس قیمت آنها را کاهش می‌دهند. این هزینه‌ها تا حد ممکن بهرهٔ مالکانه و مزدهای دهقانان خوده‌پا را پایین می‌آورند؛ البته اگر بتوان از بهرهٔ مالکانه و دستمزدهای دهقانان خوده‌پا صحبت کرد. با در نظر گرفتن رقابتی شبیه این برای کشاورزی‌ای که به شکل سرمایه‌داری تولید می‌کند و باید شاخص سطح زندگی جمعیت کشاورزی را در نظر بگیرد (با دستمزدهای معین و بهره‌های مالکانه مشخص شده از طریق قیمت زمین و قرض‌های رهنی) و در شیوهٔ بهره‌برداری اشن حاصلخیزی خاک را حفظ می‌کند و تنها به تعدادی ناکافی کارگر دسترسی دارد، امکان رونق و وفور وجود نخواهد داشت.

رقابت مستعمرات، امریکا و استرالیا، با رقابت کشورهای استبدادی شرقی مانند روسیه، ترکیه و هندوستان که با سرمایه‌داری اروپایی تماس برقرار کرده‌اند کاملاً متفاوت است. در آنجا به یک دموکراسی قدرتمند از دهقانان آزاد بر می‌خوریم که از کشمکش‌های بین‌المللی فاصله گرفته، با نظامی‌گری ناآشنا بوده و زیر بار مالیات‌ها خود نگردیده است. در آنجا زمین‌های حاصلخیز وسیع و بی‌صاحب وجود دارند زیرا اولین صاحبان آنها، یعنی تعدادی بومی، یا قلع و قمع شده یا به گوشه‌ای از سرزمین عقب رانده شده‌اند. در آنجا هنوز اشخاص بهخصوصی وجود ندارند که زمین را به انحصار خود درآورده باشند، بهرهٔ مالکانه‌ای وجود ندارد و زمین دارای قیمت نیست. کشاورز احتیاج ندارد، مانند اروپا، قسمت اعظم سرمایه‌اش را به خرید زمین اختصاص دهد؛ می‌تواند تمام آن را در بهره‌برداری از زمین‌هایش به کار گیرد. بنابراین با مقدار مشخصی سرمایه و زمین، در کلیه‌ها می‌توان یکشنبه کامل‌تر از اروپا به عمل آورد. اگر یکشتکار مهاجر از اروپا آمده باشد با شرایطی کاملاً جدید

رویه رو می شود که باید خودش را با آن وفق دهد، و روابط و تصورات گذشته، که آن چنان بر دهقان اروپایی سنتگینی می کرددند، بمزودی از بین خواهند رفت.

عامل دیگری که باعث رشد و توسعه کشاورزی می شود این است که خاک هنوز فرسوده نشده و کاملاً دست نخورده است؛ نه به کوددهی احتیاج دارد و نه به آیش و تناوب، و سالهای طولانی می تواند یک محصول را به وفور تولید کند. در نتیجه دهقان نه احتیاجی به خرید کود دارد و نه نیازی به تولید آن؛ می تواند خودش را کاملاً به کشت یک محصول، مثل‌گندم، محدود نماید، و در شرایطی که تجارت رشد بیشتری کرده باشد و او منحصراً برای آن تولید کند و احتیاجی به تولید برای مصارف شخصی خودش نداشته باشد این کار با رغبت بیشتری انجام می گیرد. این شکل تخصصی تولید به او اجازه می دهد در نیروی کار و وسایل فوق العاده صرف جویی کند و در عین حال بتواند کلیه امکاناتش را در جهت هدفی واحد به کار گیرد. تولیدکننده گندم به اصطبل برای دام‌ها احتیاج ندارد؛ البته به جز در مورد حیوانات مورد استفاده در حمل و نقل و نیز به عنوان نیروی کشش در شخم. او به اینباره منظور ذخیره علوفه احتیاج ندارد و به خدمه نیز برای سرکشی و مراقبت از دام‌ها نیازی ندارد. از آنجا که احتیاجی به کشت سیب زمینی، ترب سیاه و کلم ندارد در نیروی کار و ابزار تولید صرفه جویی به عمل می آید. این شکل تولید، و نیز تبدیل بهره‌مالکانه باعث می شود کشاورز در مستعمرات یا همان میزان کار، همان مقدار سرمایه و همان وسعت زمین بازده بیشتری داشته باشد، یا با مقدار معینی کار و سرمایه قادر است مساحت بیشتری را نسبت به اروپا – بازده در هکتار ثابت فرض شود – به زیر کشت درآورد.

عموماً توسعه تکنیکی فوق العاده کشاورزی امریکا را مهون کمیود نیروی کار و بالا بودن سطح دستمزدها می دانند که منجر به استفاده از ماشین‌آلات گردید. ولی این علت بدون وجود دو دلیل دیگری که ذکر شد نمی توانست اثرات مهمی داشته باشد.

مسئله کارگر، آنچنان که در کشاورزی اروپا وجود دارد، در مستعمرات احساس نمی شود؛ کلنی‌ها مسلماً جمعیتی با تراکمی کمتر از کشورهای پیشرفته اروپایی دارند، و تعداد کارگران نسبت به سطح مورد بهره‌برداری بسیار کمتر است.

ولی رونق کشاورزی به تعداد کارگران به کارگر فته شده بستگی ندارد، بلکه به نوع بهره‌برداری مربوط است. اگر تعداد کارگران کم باشد، کشت به صورت غیرمتمرکز صورت می گیرد و تا آنجا که ممکن است ماشین چانشین نیروی کار کارگر می شود و غیره. تنها با وجود یک شیوه تولیدی معین است که تعداد کارگران قابل دسترس و بالا بودن یا پایین آمدن قابلیت کارگران در رونق کشاورزی بی تأثیر نیست. وفور و رونق کشاورزی به تعداد و مهارت کارگرانی که کشاورزی در یک زمان معین در اختیار دارد بستگی ندارد، بلکه به سمت و سوی تغییراتی که این عوامل متحمل می شوند ارتباط دارد.

در این زمینه، مستعمرات بر اروپا برتری دارند. همان ترک روستا، که باعث خالی شدن جماعت روسایی در اروپا می شد، دسته‌هایی مشکل از قوی ترین، باهوش ترین و پرانژی ترین دهقانان را

نه تنها به سوی شهروها روانه می‌ساخت، بلکه این حرکت به سوی کلندی‌ها نیز جریان داشت؛ دسته‌هایی که در موقعیت جدیدشان مجبور بودند از آنچه هستند نیز باهوش تر و پرائزه‌تری تر باشند. آنها بی‌که نتوانند خودشان را با این شرایط کاملاً متفاوت و فقیر دهنده از پای درخواهند آمد. «فقط طرف چندسال، یک مهاجر بی‌سواد تبدیل به یک انسان کارآمد می‌شود، و با مراقبت و تغذیه مناسب تر بهتر نیز می‌شود. به گیاهی شباهت دارد که از یک خاک فقیر درآورده شده و در خاکی حاصلخیز کاشته شده باشد. این امر هنوز ادامه دارد و تا زمانی که در اینجا به کار دستمزد بهتری از اروپا تعلق می‌گیرد همچنان ادامه خواهد داشت.»^۱

در مستعمرات خدمت وظیفه، که منجر به ریووه شدن نیروی کار کشاورزی گردد، وجود ندارد. سرینگ می‌گوید: «در بخش‌های زراعی اغلب از نرخ بالای دستمزدها شکایت‌هایی شنیده می‌شود، ولی به ندرت از کمبود کارگر شکوه‌ای به گوش می‌رسد.»^۲ ولی حتی دستمزدهای بالا نیز در یک سطح نمی‌مانند.

در حالی که مشکلات روبه‌افزایش دستیابی به کارگران کشاورزی در اروپا عموماً منجر به بالا رفتن دستمزدها می‌شود، در مستعمرات به سبب حرکت دائم نیروهای جدید به آنجا، گرایش دستمزدها به سوی کاهش یافتن است. طبق گزارش سرینگ،^۳ دستمزدهای ماهانه کارگران کشاورزی استخدام شده برای یک سال، به دلار، به این شرح بود:

ایالت‌ها	۱۸۶۶	۱۸۶۹	۱۸۷۵	۱۸۷۹	۱۸۸۱	۱۸۸۵ (Mai)
-کالیفرنیا	۳۵/۷۵	۴۶/۲۸	۴۴/۵۰	۴۱	۲۸/۲۵	۲۸/۷۵
-ایالات شرقی	۳۳/۳۰	۳۲/۰۸	۲۸/۹۶	۲۰/۲۱	۲۶/۶۱	۲۵/۵۵
-ایالات مرکزی	۳۰/۰۷	۲۸/۰۲	۲۶/۰۲	۱۹/۶۹	۲۲/۲۴	۲۲/۵۰
-ایالات غربی	۱۸/۹۱	۲۷/۰۱	۲۲/۶۰	۲۰/۳۸	۲۳/۶۳	۲۲/۲۵
-ایالت جنوبی	۱۶	۱۷/۲۱	۱۶/۲۲	۱۳/۳۱	۱۵/۳۰	۱۴/۲۵

واضح است که یک حرکت عمومی به سمت کاهش به چشم می‌خورد.

در مقابل تمام این واقعیت‌ها، مشاهده می‌کنیم که اندرزهای خیرخواهانه اقتصاددانان لیبرال به دهقانان اروپایی تا چه اندازه مسخره می‌نمایند؛ کافی است این دهقانان به هوشمندی دهقانان امریکایی باشند، آن‌گاه رقابت امریکا با شکست مواجه خواهد شد. اما این موضوع درخور توجه است که خود امریکایی‌ها در طی تحول‌شان به جای اینکه

۱. ر. میر، مثلاً رقابت امریکایی، ص ۱۶.

۲. سرینگ، رقابت امریکای شمالی در زمینه کشاورزی، ص ۱۷۹.

۳. همان‌جا، ص ۴۶۹.

با هوش‌تر شوند هوش‌شان تقلیل پیدا می‌کند، بدین معنی که شروع به کشت بر طبق روش اروپایی می‌کنند.

کشاورزی مستعمراتی، که شرح داده شد، ایالات متحده تنها در سطح محدودی عمل می‌شد. این کشاورزی، که بر بهره‌برداری به شکل grappillage بنا شده بود، دیر یا زود باعث فرسایش خاک می‌گردید. در نتیجه لازم بود کشاورز گاه به گاه زمینش را که فقیر شده بود با زمین جدیدی عوض کند. این امر امکان پذیر بود، زیرا یا ملکش آنچنان وسعتی داشت که می‌توانست قسمت‌هایی را که در حال آیش بودند به زیر کشت درآورد، یا اینکه از محل خود به منطقه دیگری می‌رفت و زمین‌های آنجا را مورد بهره‌برداری قرار می‌داد. کشاورزی مستعمراتی به علت خصوصیت خانه‌به‌دوشی اش به کشاورزی ژرمن‌های قدیم شباهت دارد، با این تفاوت که کشاورزی مستعمراتی از کلیه منابع تکنیکی مدرن بهره‌مند است و تولید محصولاتش به منظور فروش است، نه برای مصرف در خود محل؛ و مشخصاً به همین دلیل است که این کشاورزی خانه‌به‌دوش مدرن سریع‌تر از کشاورزی ژرمن‌ها باعث فرسایش خاک می‌گردد. زمین رها شده بدون کشت باقی می‌ماند تا استراحت کند یا به مالکیت کشاورزی درآید که آن را طبق روش اروپایی، تناوب و کوددهی، به زیر کشت درآورد. در چنین حالتی، این زمین قدیمی دیگر برای کشت‌های غیرمتراکز مناسب نخواهد بود. زمین‌هایی که بتوان در مدت ۴۰ سال بدون وقفه و بدون کوددهی در آنها گندم کاشت واقعاً نادرند.^۱ موقعیت غیرثابت کشاورزی امریکا در ارقام زیر به چشم می‌خورد. سطح زمین‌های زیر کشت گندم، به جریب، به شکل زیر است:

سال	افزایش (+)	کاهش (-)	ایالات مرکزی	ایالات شرقی
۱۸۸۰			۲۳,۷۰۰,۰۰۰	۵,۷۰۰,۰۰۰
۱۸۹۰			۱۱,۴۰۰,۰۰۰	۴,۶۰۰,۰۰۰
	افزایش (+)	کاهش (-)	- ۵,۳۰۰,۰۰۰	- ۱,۱۰۰,۰۰۰

در ایالت‌های شمال شرقی، سطح کلی زیر کشت کاهش بیشتری نشان می‌دهد؛ در همین مدت این سطح از ۴۶,۳۸۵,۶۳۲ به ۴۲,۳۳۸,۰۲۴ جریب به ۴۰ میلیون جریب از دست داد.

اشتهای مهاجران امریکایی برای زمین‌های جدید، با در نظر گرفتن این فرسایش سریع خاک، بایستی از اشتهای ژرمن‌های قدیم نیز بیشتر باشد؛ و اگر آلمان در طول قرن‌هایی که هجوم‌ها و حملات جریان داشته‌است به صورت مادر همیشه بارور^۲ تعداد بیشماری از مردمانی بود که خودشان

۱. همان‌جا، ص ۱۸۸.

را تا افريقا نيز رساندند، شرق امريکا نيز به صورت يك اندام توليدمثل درآمد؛ يعني نقطه حرکت مهاجراني شد که در طرف چند دهه قاره را تا ساحل اقیانوس آرام پر کردند.

این پيشروي بر اثر مهاجرت شدید اروپايان تسهيل شد، زيرا اتفاق كشت و کار بر زميني حاصلخيز بدون تحمل هزينه هاي سرمایه داري نظير بهره مالکانه، نظامي گري و ماليات چنان و سوسنه انگيز بود که دسته جات عظيم کشاورزان را از قطعه زمين پدری شان، که شاعران و سياستمداران ما آنها را چنين واپس به آن تصور می کردند، جدا کرد تا در ماوري اقیانوس زندگی جديده را جست و جو کنند.

امروزه تمام زمين حاصلخيز ايالات متعدد به مالکيت خصوصي درآمده است. افزایش تعداد مزارع با کندی هر چه بيشتری صورت می گيرد. بين سال هاي ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰ اين مزارع ۱,۳۴۸,۹۲۲ واحد، يعني ۵۱٪، افزایش يافته است. بين سال هاي ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ تنها ۳۵۵,۷۳۴ مزرعه اضافه شد؛ يعني فقط ۱۴٪ افزایش. زمين دیگر آزاد نیست، بلکه اکنون دارای قيمت شده است و بهره مالکانه تولید می کند. در عین حال هزينه هاي کشاورزی، بهويژه آتهايي که از مالکيت خصوصي در نظام سرمایه داري ناشي می شوند، آغاز گردیدند. امروزه دهقان امريکايي بايستی زمين را بخرد، سرمایه بهره برداری اش را از قيمت خريد کم کند، زمين کوچک تری از سابق را به زير كشت درآورد یا فرض کند، یا اينکه ملکي را به اجاره بگيرد.

ولي همزمان انتظار از کشاورز زيايدتر می شود. زمين فرسوده شده است و دیگر نمی توان زمين دیگري را رايگان به دست آورد. کوددهي، تناوب و پرورش دام ضرورت يافته اند،ولي همه اينها هم به کارگر بيشتر و هم به پول زيايد نياز دارند. از سال ۱۸۸۰، آمار مربوط به هزينه هاي استفاده از کودهای شيميايی در سال هاي قبل از آن آغاز گردید؛ در سال ۱۸۸۰ اين مبلغ به ۲۸,۰۰۰,۰۰۰ دلار و در سال ۱۸۹۰ به ۳۸,۵۰۰,۰۰۰ دلار رسيد. اين دليل جديدي برای مقروض شدن و کوچک تر شدن املاک به شمار می رود.

نظام اجاره دهی و مقروض شدن شروع به ريشه دواندن و گسترش نمود؛ در سال ۱۸۸۰ ۵۶٪/۰.۲۵ املاک و در سال ۱۸۹۰ ۳۷٪/۰.۲۸ آنها در ايالات متعدد در اجاره بودند.^۱ در سال ۱۸۹۰ آمار برای اولين بار حاکي از افزایش قرضهای مزارع در سطح کل کشور است. در میان مزارع غيراجاره ای، که توسط خود مالکان شان مورد بهره برداری قرار می گرفتند، ۲۲٪/۰.۲۸ آنها مقروض بودند. اغلب آنها در ايالاتي قرار داشتند که سرمایه داري در آنجا پيشرفت کرده بود. در بين ۸۸۶,۹۵۷ مزرعه مقروض، ۱۷۷,۵۰۸ مزرعه در ايالات هاي شمال آتلانتيک واقع شده بودند (۲۲٪/۰.۳۴). مزارع در آنجاست؛ ۶۱۸,۴۲۹ مزرعه (۴۲٪/۰.۵۲) در ايالات هاي مرکزي-شمالي؛ و تنها ۳۱,۷۵۱ مزرعه (۰.۹٪/۰.۳۳) در ايالات هاي غربي؛ ۳۱,۰۸۰ مزرعه (۰.۷٪/۰.۴۳) در ايالات هاي جنوب آتلانتيک؛ و ۲۸,۱۸۹ مزرعه (۰.۴٪/۰.۵۹) در ايالات هاي مرکزي-جنوبی وجود داشتند. مقدار قرض حدود ۱۰۸۶ ميليون دلار، يعني ۳۵٪/۰.۵۵ ارزش املاک، تخمين زده می شد. در ۸۸٪ مزارع مقروض، علت

مقروض شدن خرید زمین و بهبود وضع آن، خرید ماشین آلات و دام و غیره بوده است. این شرایط نیز همزمان با گذار از کشت غیر متمرکز به کشت متتمرکز و احتیاج پیشتر به تیروی کار انسانی باعث قطع چریان مهاجرت گردید.

در سال ۱۸۸۲، مهاجرت در ایالات متحده با رقم ۷۸۸,۹۹۲ مهاجر به حداکثر خود رسید. از آن تاریخ به بعد رقم فوق پیوسته کاهش یافته است؛ در سال ۱۸۹۵ این رقم تنها ۲۷۹,۹۴۸ مهاجر را نشان می‌داد. مهاجرت از آلمان که در سال ۱۸۸۱ به ۲۲۰,۹۰۲ نفر بالغ می‌شد، در سال ۱۸۹۷ به ۲۴,۶۳۱ نفر رسید.

همزمان، صنعت و تجارت به سرعت رشد کرده و بخش بیش از پیش بزرگ‌تری از جمعیت را جذب می‌کنند. بین سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰ تعداد شاغلان در صنعت $\frac{1}{49}$ % و تعداد شاغلان در تجارت $\frac{20}{78}$ % افزایش یافت؛ در کشاورزی (به علاوه معادن) تنها $\frac{12}{6}$ % افزایش به چشم می‌خورد.

بنابراین زمانی که کشاورزی امریکا از نظر نیروی کار در مضيقه قرار گیرد چندان دور نیست. توسعه صنعت نه تنها کارگرانش را مستقیماً جذب می‌کند، بلکه نظامی گری را نیز تشویق می‌کند. این صنعت به صورت صنعتی برای صادرات درآمده که خواهان فتح جهان است و با ملت‌های رقیب وارد کشمکش می‌شود. تشکیلات نظامی هزینه‌های سنگینی به بار می‌آورد، قرض‌های دولت افزایش می‌یابند، مالیات‌ها سنگین‌تر می‌شوند، جهش صنعت باعث به وجود آمدن بحران‌هایی می‌شود که تمام کشور را به لرزه درمی‌آورد، یکاری ابعاد تهدید‌آمیزی به خود می‌گیرد، مبارزات طبقاتی بیش از پیش تشدید می‌شود، طبقات حاکم بنا نچار به ابزارها و اقداماتی هر چه خشن‌تر برای سرکوب یا پیشگیری آشوب‌های خطرناک متول می‌شوند. این امر نیز باعث روتق نظامی گری می‌شود. اضافه کنیم که دولت بیش از پیش طعمه سرمایه‌های بزرگی می‌شود که توسط انحصارات شان جمعیت را چپاول می‌کنند.

تمام این عوامل هزینه‌های کشاورزی ایالات متحده را افزایش می‌دهند و از توانایی اش برای رقابت در بازار جهانی می‌کاہند.

رقابت روسیه اروپایی و هندوستان نیز حدت خود را از دست می‌دهد. به مرور زمان در آنجا نیز، حتی سریع‌تر از ایالات متحده، بهره‌برداری به شکل *grapillage* باعث ورشکستگی روش کشاورزی غالب می‌شود، زیرا مقدار خاک ذخیره کمتر است و زمینی که از مدت‌ها قبل کشت شده فرسایش اش بیشتر است و وسائل تغییر این روش به قدری ناقص خواهد بود که دهقان هر چه بیشتر در فقر فرو می‌رود و نزول خوار و جمع آورنده مالیات هر چه بیشتر دام‌هایش را تصاحب می‌نمایند؛ نتیجهٔ نهایی قحطی مزم من همراه با وحامت‌های دوره‌ای خواهد بود.

با این حال صادرات ممکن است همچنان برای مدتی افزایش یابد، به خصوص به دنبال احداث بدون وقفه خطوط آهن که مناطق ثروتمند جدیدی را به روی تجارت باز می‌نماید. ولی درنهایت، این روش کشت یا باعث عقیم شدن کامل خاک می‌شود یا به گذار بهره‌برداری سرمایه‌داری مالکان

ارضی بزرگ و دهقانان عمدۀ می‌انجامد؛ بهره‌برداری ای که به نظر مسی‌رسد روسیه در بسیاری از مناطقش آمادگی پذیرش آن را داشته باشد.

پرولتاریازاسیون جمعیت کشاورزی، که باعث سرازیر شدن تعداد زیادی کارگر با دستمزد پایین به بازار می‌شود، املاک و سیعی را برای فروش عرضه می‌کند، و همزمان طبقه‌ای پر تعداد از نزول خواران روسیه را پدید می‌آورد که سرمایه‌ها را ابناشت می‌نمایند؛ در واقع کلیه شرایط ضروری برای تولید سرمایه‌داری را مهیا می‌کند. در نتیجه، شرایط تولید در روسیه بیش از پیش شبیه شرایط تولید در اروپا شده و رقابت‌ش هر چه کمتر به کاهش قیمت منجر می‌شود. ولی کسانی که از شرایط فرق چنین نتیجه می‌گیرند که بحران ارضی به‌زودی مغلوب خواهد شد سخت در اشتباه‌اند.

رونایی که منجر به این امر گردیده است بدون وقفه ادامه دارد و همیشه مناطق جدیدی را، چه در مستعمرات و چه در کشورهای استبدادی شرق، به روی شیوه تولید سرمایه‌داری باز می‌کند. در کانادا، استرالیا و امریکای جنوبی، هنوز می‌توان زمین‌هایی بی‌صاحب پیدا کرد. دکتر رودلف میر در سال ۱۸۹۴ چنین نوشت: «در آکوئومیست^۱ لندن، ۹ سپتامبر ۱۸۹۳، در خلاصه‌ای از گزارش کنسول انگلیس در آرژانتین، از جمله مطالبی که عنوان می‌شود این است که در سال جاری فقط ۱۲/۵ میلیون جریب یعنی تنها ۵ میلیون هکتار کشت شده است، حال آنکه ۲۴۰ میلیون جریب یعنی ۹۶ میلیون هکتار زمین قابل کشت وجود دارد. می‌توان اضافه کرد که مساحت‌های وسیع دیگری در ایالت‌های دیگر پلاطا^۲، در ونزوئلا و در قسمت‌های مختلف بزریل نیز همین شرایط را دارند، به طوری که در امریکای جنوبی زمین‌های قابل کشتی که در آنها گندم به عمل می‌آید حدود ۲۰۰ میلیون هکتار تخمین زده می‌شوند.

برای اینکه به اهمیت این ارقام پی‌بریم کافی است در نظر داشته باشیم که در ایالات متحده تقریباً ۵۶ میلیون هکتار، در اتریش-مجارستان ۱۳ میلیون، در بریتانیا کبیر و ایرلند ۴ میلیون، در آلمان ۱۴ میلیون، در فرانسه ۱۵ میلیون، یعنی در مجموع در سال‌های اخیر حدود ۱۰۲ میلیون هکتار به کشت گندم، جو، چاودار و جو دوس، اختصاص یافته‌اند.^۳

گزارش نهایی کمیسیون ارضی پارلمان انگلستان (۱۸۹۷) نیز مطالب مشابهی را بیان می‌کند. دروازه سیبری با ۱۰۰ میلیون هکتار زمین زیر کشت غله از طریق خط‌آهن به روی بازار جهانی باز خواهد شد؛ از شمال، جنوب، مشرق و مغرب، خطوط آهن به سرعت به سوی افریقای مرکزی در حرکت‌اند، و بدون شک به‌زودی به لطف خط‌آهن، دروازه چین به روی تجارت بین‌المللی باز خواهد شد. با وجود این در چین بیشتر انتظار واردات مواد غذایی می‌رود تا صدور آنها؛ ولی زندگی اقتصادی چین به قدری با هندوستان خویشاوندی دارد که نمی‌توان از احداث راه‌آهن در این دو